

بررسی جایگاه حق سکوت متهم در نظام حقوقی ایران

جواد صالحی^۱

یوسف ابراهیمی^۲

چکیده:

حقوق دفاعی متهم در مراحل مختلف رسیدگی به یک اتهام، در مقررهای بین‌المللی از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و در عرصه داخلی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تضمین شده است. با این وجود در قوانین عادی اقدامات لازم و موثری در جهت تحقق بخشیدن به این دسته از حقوق صورت نگرفته است. یک جنبه از این حقوق، حق سکوت متهم در مراحل تعقیب، تحقیق و دادرسی است.

حق سکوت متهم موافق اصول بشر است. هیچ مقامی اعم از قضایی و انتظامی نباید متهم را مجبور به اقرار به مجرمیت یا اقرار به عمل نکرده، نماید یا او را مجبور کند که علیه خود دروغ بگوید. اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صراحت به ممنوعیت اخذ اقرار از طریق توسل به اکراه و اجبار اشاره کرده است. ضمن آن که سکوت متهم را نمی‌توان دلیل بر صحت واقعه یا تایید آن تلقی کرد. چراکه اگر سکوت متهم را به زیان او تفسیر کنیم، خود به خود حق سکوت را از او سلب کرده ایم.

اگرچه در قانون آیین دادرسی کیفری ایران، هیچ مقررات صریحی در خصوص داشتن حق سکوت متهم دیده نمی‌شود، اما از ماده ۱۲۹ قانون مذکور به صورت تلویحی این حق برای متهم استخراج می‌گردد. قسمت اخیر ماده ۱۲۹ می‌گوید: «... سوالات تلقینی یا اغفال یا اکراه و اجبار متهم ممنوع است. چنان چه متهم از دادن پاسخ امتناع نماید امتناع او در صورت مجلس قید می‌شود.» در این نوشتار سعی بر آن است تا با بررسی

^۱ دستیار علمی دانشگاه پیام نور مرکز کرمان - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناس از دانشگاه تهران

^۲ دستیار علمی دانشگاه پیام نور مرکز بوکان - کارشناس ارشد حقوق خصوصی از دانشگاه تهران

نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، موضع اتخاذی در برابر این دسته از حقوق را شناسایی نماییم و میزان صیانت از آن را به چالش بکشیم.

کلید واژه: متهم - حق سکوت - بازجویی - دادسرا - آئین دادرسی کیفری



مقدمه :

حقوق متهم با قدمتی نزدیک به سی سال در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و با قدمتی حدود ۹۵ سال در قانون اصول محاکمات جزایی و قانون آیین دادرسی کیفری، از زوایای مختلف به کرات مورد بررسی، نقد و کنکاش صاحب نظران قرار گرفته است. لیکن امروزه قسمت مهمی از بحث های حقوق بشری ناظر به آیین دادرسی کیفری و مفاهیم محاکمه عادلانه و منصفانه، حقوق شهروندی و به ویژه حقوق متهم در مراحل نخستین رسیدگی و در مواجهه با ضابطان و قضات تحقیق (دادیار، بازپرس و قاضی تحقیق) است.

با این وجود در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۸) تحدیداتی علیه این دسته از حقوق وجود دارد. با بررسی مواد قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری، می توان فاصله گرفتن قوانین کیفری ایران از برخی مقررات بین المللی نظیر میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی را مشاهده کرد. مجموعه این موارد ضرورت بررسی مجدد این حقوق در چارچوب قانون اساسی و سایر قوانین لازم الرعایه و نیز مقررات بین المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر را توجیه می نماید.

نگاهی به تاریخ ادوار گذشته به خوبی نشان می دهد که بشر از قدیم الایام در معرض تاخت و تازهای فراوان و مورد تهدید، قتل، غارت، شکنجه و کشتار جمعی از ناحیه زورگویان و شکنجه گران حاکم بوده است. از زمانی که تاریخ به یاد دارد در هر زمان عده ای از افراد بشر از حقوق طبیعی و ذاتی خویش محروم مانده و از دست هموعان مستبد، مغرور و صاحب قدرت خویش رنج و ستم کشیده اند، ولی در عین حال از همان ابتدا که ظالمان مرتکب ظلم می شده اند، حس انسان دوستی و ستیزه جویی با مظاهر فساد و ظلم برانگیخته شده است و تعالیم دینی و اخلاقی به همراه آراء و نظرات اندیشمندان، فلاسفه و بشردوستان نقش گسترده ای برای حفظ حقوق و آزادی های تمام

ابناء بشر ایفاء کرده اند. حاصل این تلاش های گسترده و طولانی، تدوین و تصویب اعلامیه های حقوق بشر اعم از «منطقه ای» مثل منشور آفریقایی حقوق بشر (۱۹۸۱) کنوانسیون آمریکایی (۱۹۶۹) و کنوانسیون اروپایی (۱۹۵۰) حقوق بشر و «جهانی» مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) بوده است.

در سطح ملی نیز پا به پای تصویب قوانین فوق در جهت حمایت هر چه بیشتر از حقوق بشر گام های اساسی و مهمی برداشته شده است. ابتدا در متمم قانون اساسی مشروطیت (۱۲۸۶) و در اصول متعددی از قانون اساسی این حقوق به تفصیل مورد توجه قرار گرفت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در قانون اساسی سال ۱۳۵۸ و سپس در قوانین دیگر مانند قانون آیین دادرسی کیفری که ملهم از اصول قانون اساسی و در راستای این قانون هستند؛ این حقوق برای افراد ملت متصور شد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در فصل سوم که شامل اصول ۱۹ الی ۴۲ می باشد، این حقوق در معنای اعم خود که شامل حقوق و آزادی های افراد است، بالاخص در اصول ۳۵، ۳۷ و ۳۸ به حقوق دفاعی و آزادی متهمین، اختصاص یافته و مورد تایید قرار گرفته است. این امر بیانگر اهمیت داشتن و لزوم احترام به حقوق و آزادی های افراد از نظر قانون گذار است. تمام قوانین کشور اعم از قوانین کیفری و مدنی، قدرت اجرایی خود را از قانون اساسی می گیرند و مطابق اصل ۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همه قوانین بایستی مطابق با موازین اسلامی باشند. پس زمانی قوانین لازم الاجراء بوده و مورد حمایت قرار می گیرند که مطابق قانون اساسی بوده و مغایر قوانین شرع هم نباشند.

از منظر جهانی، پس از صدور اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (۱۷۸۹) از نیمه دوم قرن هجدهم تا سال های پایانی نیمه دوم قرن بیستم، برخی اعلامیه های ملی و قوانین داخلی؛ نظیر اعلامیه حقوق آمریکا (۱۷۷۴) و قانون اساسی این کشور (۱۷۷۶) و قانون اساسی فرانسه (۱۷۹۵) و قانون آیین دادرسی کیفری آن کشور (۱۸۰۸)، بعضی از

حقوق متهم و معیارهای محاکمه منصفانه را به رسمیت شناخته و بر ضرورت رعایت آنها تاکید کرده بودند. (امیدی، ۱۳۸۳: ۲۲۵)

تأمین منافع و حفظ مصالح اجتماع از هدف های مهم قوانین جزایی بالاخص آیین دادرسی کیفری است. در انشاء قوانین آیین دادرسی کیفری این دو هدف باید مورد توجه قرار گیرد تا قانون گذار بتواند قوانین مزبور را به نحوی وضع کند که هیچ مجرمی نتواند از چنگال عدالت فرار کند و هیچ بی گناهی به ناحق گرفتار عقاب نشود. (آخوندی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۷) قوانین شریعت اسلام با الهام از منبع وحی این اهداف را تأمین کرده است. ولی در دنیای خارج از اسلام، از لحاظ تاریخی گاهی تأمین منافع متهم و زمانی حفظ مصالح اجتماع مورد توجه قرار گرفته و در انشاء قوانین آیین دادرسی کیفری تاثیر بیشتری داشته است.

از این رو قانون گذار باید در صدد وضع مقرراتی برآید که امکان کشف جرم و تعقیب متهم و تسریع در اجرای کیفر را در مورد مجرم فراهم سازد. با وجود دفاع از منافع جامعه، نباید این امر منجر به نادیده گرفتن حقوق متهمان گردد. لذا مقررات آیین دادرسی باید به گونه ای تنظیم شود که علاوه بر رعایت حقوق جامعه، بی گناه را نیز در اثبات بی گناهی خود یاری کند.

۱- حق سکوت

حق سکوت، یکی از حقوق دفاعی متهم است. این حق در قوانین اغلب کشورها پیش بینی و به رسمیت شناخته شده است. سکوت متهم در مراحل مختلف دادرسی؛ تعقیب، تحقیق، محاکمه و صدور حکم، از مصادیق بارز حقوق دفاعی وی محسوب شده است. حق سکوت از تضمینات ناظر بر حق دفاع متهم است که در مرحله تحقیقات مقدماتی و دادرسی حائز اهمیت است. متهم در پرتو این حق نه تنها می تواند سکوت اختیار کند و از پاسخ به سوالات مقام تحقیق و رسیدگی اجتناب نماید، بلکه در بسیاری از نظام های

کیفری، مقام تعقیب و ضابطین قضایی از همان آغاز ملزم به اعلام این حق به متهم شده اند.

حق سکوت یکی از مناقشه برانگیزترین حقوق دفاعی متهم محسوب می شود که همواره با ابهاماتی همراه بوده است. به همین جهت پاره ای سوالات در این خصوص می تواند مطرح شود:

الف: آیا متهم حق دارد از پاسخ گویی به سوالات مقامات صلاحیت دار در ضمن بازجویی و تحقیقات یا محاکمه خوداری کند؟ آیا می توان از این حق، انکار متهم را نتیجه گرفت؟

ب: قانون گذار کشور ما در خصوص رعایت این حق متهم، چه روشی را در پیش گرفته است؟

در نظام قضایی کشور ما سکوت، حق متهم است و توسل به شیوه هایی مانند تهدید یا فریب و نیرنگ یا اجبار و اکراه برای واداشتن او به پاسخ گویی ممنوع شناخته شده است. (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۲۱۷) (ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری) در همین راستا، بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز به صراحت بیان می دارد که:

« متهم را نمی توان به اقرار به مجرمیت یا شهادت علیه خود مجبور نمود.»

اجبار به اقرار یا اعتراف به مجرمیت آن است که متهم تحت تاثیر تحریک، تهدید، وعده های امیدوار کننده، فشارهای روانی و یا شکنجه و آزار، اتهام انتسابی را تصدیق نماید و خود را عامل ارتکاب جرم مورد ادعا معرفی کند. اجبار به شهادت علیه خود نیز هنگامی رخ می دهد که متهم تحت تاثیر عوامل مذکور، وادار به ارائه دلیل و ادای اظهارات موافق با ادعای دادرسی یا شاکی خصوصی شود.

مرکز مطالعات حقوق بشر سازمان ملل که موضوع حقوق بشر و پلیس را برای تحقیق و پژوهش انتخاب کرده بود، در پاسخ به این سوال که سکوت برای متهم حق است یا تکلیف؟ از لحاظ بازجویی و حقوق متهم، نتایج زیر را به دست داده است:

الف) پلیس باید قبل از بازجویی حق سکوت متهم را محترم بشمارد؛ زیرا اصل آزادی فردی مقتضی بهره مندی از آن است.

ب) پلیس تکلیف ندارد سکوت متهم را به او تفهیم کند و اصولاً تفهیم آن، موجب عدم همکاری متهم با سازمانی که متصدی حراست از حق جامعه است، می‌شود و مانع جمع آوری دلایل، کشف جرم و پیشرفت تحقیقات و در نتیجه زیان جامعه می‌گردد.

ج) سکوت حق متهم است، ولی تکلیف پلیس نیست.

اما صرف‌نظر از نتایج این تحقیق، حق سکوت متهم موافق اصول حقوق بشر است و بایستی به وسیله پلیس محترم شمرده شود و پلیس باید قبل از آغاز بازجویی این حق را به مظنون یا متهم تفهیم نماید؛ زیرا همه مردم به این حق آگاهی ندارند. (انصاری، ۱۳۸۱: ۵۲۱) هر چند حق سکوت در حقوق ایران به صورت غیرمستقیم پیش بینی شده است، اما قضات تحقیق تکلیفی به اعلام حق سکوت به متهمان ندارند. با این وجود لازم است رعایت حق سکوت متهم به وسیله ضابطین دادگستری، به عنوان پیش قراولان در امر تعقیب، محترم شمرده شود. پلیس باید قبل از آغاز بازجویی، این حق را به مظنون یا متهم تفهیم نماید.

در خصوص حق سکوت متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی، قانون اساسی ایران صراحتی ندارد. متهم باید بداند که می‌تواند به سوالات پاسخ نگوید و سکوت او نمی‌تواند عواقب کیفری داشته باشد. این حق خصوصاً در شرایط فقدان وکیل (که متهم ناآشنا با قوانین ممکن است اغفال شود یا دچار توهم و تناقض گویی گردد) وسیله دفاع از متهم است. تنها حضور وکیل است که می‌تواند سخن گفتن را برای متهم موجه سازد.

فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دربرگیرنده اصولی است که تضمین کننده حقوق افراد کشور اعم از متهم و غیرمتهم است. در این فصل، اصول مهمی از جمله اصول ۳۲، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸ و ۳۹ پیش بینی شده است که مربوط به حقوق دفاعی متهم است. مدلول این اصول در مواد ۲۴ و ۱۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری نیز آمده است.

طبق اصل ۳۲ قانون اساسی: «هیچ کس را نمی توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می کند. در صورت بازداشت موضوع اتهام باید ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود.»

لذا مطابق اصل ۳۲ قانون اساسی:

الف: تحقیقات و بازجویی از متهم باید در چارچوب موضوع اتهام باشد.

ب: تفهیم اتهام و بازجویی باید با ذکر دلیل بوده و کتبی باشد. برای مثال اگر فردی براساس اتهامی به دادگاه فراخوانده شد، موظف نیست به هر پرسشی پاسخ دهد و ابتدا باید پرسد که اتهام من چیست، سپس هر سوال خارج از موضوع اتهام را نفی کرده و بگوید ربطی به اتهام ندارد و پاسخ نمی دهم.

ج: صرف طرح اتهام کافی نیست، بلکه لازم است اتهام در برگه بازجویی نوشته شود و متهم نیز کتباً پاسخ آن را دهد. لذا متهم می تواند به سوال های شفاهی، جواب ندهد.

د: صرف نوشتن اتهام کافی نیست و قانون صراحت دارد که اتهام باید با ذکر دلیل باشد. علیرغم نتایج به دست آمده از بررسی اصول قانون اساسی، به نظر می رسد در اصل ۳۲ قانون اساسی قرینه ای دال بر تصریح ضمنی به حق سکوت وجود ندارد. لذا قانون اساسی هیچ حقی در خصوص این که متهم می تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی سکوت کند، به رسمیت نشناخته است.

۱-۱- مبانی اخلاقی و شرعی حق سکوت متهم

آیین اخلاق گرایان امروزی با آن که می‌پذیرند متهم می‌تواند برای فرار از چنگال عدالت بی‌آنکه ضرری متوجه دیگری کند، از پاسخ به سوالات امتناع کند و یا به گونه‌ای پاسخ دهد که او را گرفتار نکند، اما با این وجود دروغ را جایز نمی‌دانند. (اردبیلی، همان: ۲۱۶) اخلاق گرایان قدیمی و فلاسفه قدیم عقیده داشتند که متهم در هر شرایط و وضعیتی مکلف به بیان حقیقت است، هرچند به قیمت جاننش تمام شود و سکوت متهم را از نظر اخلاقی مذموم می‌شمردند و چنین متهمی را شخصی می‌دانستند که اخلاقاً مرتکب تقصیر شده است.

سزار بکاریا، تکلیف متهم را در پاسخ‌گویی به سوالات از زاویه تامین مصالح عمومی می‌بیند و می‌نویسد: «کسی که هنگام بازجویی از پاسخ به پرسش‌ها خوداری می‌کند، سزاوار سخت‌ترین کیفری است که قانون تعیین کرده است.» (بکاریا، ۱۳۷۷: ۵۱)

۱-۲- مبانی قانونی حق سکوت متهم

اکثر نظام‌های دادرسی کیفری پذیرفته‌اند که متهم حق دارد آزادانه از قدرت خود برای پاسخ‌گویی یا امتناع از پاسخ‌گویی استفاده کند. در قوانین کشورها نیز یا مقررات صریحی در این خصوص پیش‌بینی شده یا رویه قضایی به تدریج چنین حقی را برای متهم تثبیت نموده است. در تضمین حق برخورداری متهم از پاسخ‌گویی به سوالات، اغلب نظام‌های حقوقی، توسل به زور و شکنجه برای اخذ اقرار یا شهادت و سوگند را ممنوع اعلام کرده و چنین اظهاراتی را فاقد اعتبار و ارزش قانونی دانسته‌اند. برخی کشورها مانند: آلمان، فرانسه، سوریه به صراحت این حق را پذیرفته‌اند، ولی در کشورهایی مثل انگلیس و کانادا هرچند این حق به صراحت در قوانین این کشورها ذکر

نشده، لیکن بطور تلویحی به این حق اشاره شده و یا رویه قضایی در این خصوص به نقص قوانین کمک می‌نماید، اصل ۳۸ قانون اساسی ایران توسل به هر گونه شکنجه برای اخذ اقرار و یا کسب اطلاع و یا شهادت یا اقرار و یا سوگند را ممنوع اعلام کرده است.

۲- اصول کلی حاکم بر حق سکوت متهم

۱-۲- اصل برائت

اصل برائت یکی از سنگرهای حفاظت از حقوق شهروندان در مقابل اقدامات خودسرانه هیأت حاکم و حکومت‌های مستبد است. اصل برائت که می‌توان آن را میراث مشترک حقوقی همه ملل جهان محسوب کرد در یکی دو قرن اخیر، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم مورد اقبال و عنایت خاص قانون‌گذاران در حقوق داخلی کشورها و نیز موضوع اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌ها؛ مثل کنوانسیون اروپایی حقوق بشر یا کنوانسیون اروپایی صیانت از حقوق و آزادی‌های اساسی (۱۹۵۰) قرار گرفته است. (آشوری، ۱۳۷۶: ۱۳۵)

از دیدگاه تاریخی اصل برائت از سابقه چندان دوری برخوردار نیست. شواهد تاریخی حکایت از عدم پذیرش اصل برائت به شکل امروزی دارد؛ چراکه در منشور حمورابی که متعلق به حدود چهار هزار سال پیش است و نیز در ایران باستان عدم پذیرش فرض مذکور منجر به توسل جستن به اوردالی یا داوری ایزدی در پاره‌ای از اتهامات می‌شد. در حقوق روم هم وضع به همین منوال بوده است. اگرچه آنتونیوس دستور داده بود که در موارد شک و تردید نسبت به مجرم بودن متهم، باید به سود او قضاوت شود، اما معلوم نبود که قضات چه اندازه خود را مقید به رعایت و اعمال این اصل می‌دانستند. (آشوری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۰۲)

اصل برائت در حقوق اسلام نیز طی آیات متعدد قرآن کریم مورد اشاره واقع شده است. (طلاق ۷/ اسراء ۱۵/ یوسف ۷۸) مفهوم اصل برائت در اصل ۳۷ قانون اساسی پیش‌بینی

شده است، منشاء همه حقوق و الزامات ناظر به تضمین حق دفاع تلقی می‌شود؛ تا آنجا که اگر اصول و قواعد دیگر هم وجود نداشت، معنای اصل برائت به تنهایی برای تأمین حقوق متهم کافی می‌نمود.

بر اساس بند ۱ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر؛ هر کس که به بزهکاری متهم شده باشد، بی‌گناه فرض خواهد شد تا این که در جریان یک دادرسی که در آن کلیه تضمین‌های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد، تقصیر او به نحو قانونی اثبات گردد. همچنین به موجب بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر؛ هر کس به اتهام جرمی متهم شده باشد، حق دارد بی‌گناه فرض شود تا این که مقصر بودن او مطابق قانون محرز شود.

اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز در بند «ه» ماده ۱۹ چنین مقرراتی را پیش‌بینی کرده است. (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۹۹) به موجب این اصل تا زمانی که مجرمیت کسی ثابت نشده است، باید وی را بی‌گناه محسوب کرد. اثبات خلاف اصل برائت باید به طریق قانونی و ادله مشروع محقق شود. از این اصل که تضمین‌کننده حقوق دفاعی متهم در مراحل تعقیب، تحقیق، محاکمه و صدور حکم است، نتایجی چند به شرح ذیل حاصل می‌شود:

الف: مقام تعقیب به تحصیل دلیل و ارائه دلایل اتهام، جز در موارد مستثناء، تکلیف قانونی دارد.

ب: اجبار متهم به اثبات بی‌گناهی یا شهادت و اقرار علیه خود، منع شده است.

ج: متهم در دفاع از خود و اعطای فرصت و امکانات لازم به وی برای دفاع و رفع اتهام از خود، آزادی کامل دارد.

د: لازم است قوانین با هدف عادلانه بودن دادرسی، تدوین و تصویب شوند.

ه: متهم تا زمان صدور حکم قطعی محکومیت، بی‌گناه محسوب شود.

۹: قوانین مبهم به نفع متهم تفسیر مضیق و شک و تردیدها به سود متهم تعبیر شوند.
(امیدی، همان: ۲۲۹)

اصل برائت یکی از اصول عملیه است. اصول عملیه هنگامی به کار می‌رود که دلیلی برخلاف آن ارائه نکرده باشیم. تا زمانی که قاضی به مجرمیت کسی اقناع وجدانی پیدا نکرده باید وی را بی‌گناه فرض کند. اصل بر برائت است مگر این که خلاف آن ثابت شود. علاوه بر اصل برائت، اصل استصحاب حکم می‌کند که وقتی ما در گذشته به برائت کسی یقین داشتیم و حال در هنگام صدور حکم شک داریم، باید برائت سابق وی را نیز در زمان حال اجرا کرد. زیرا شک لاحق، یقین سابق را زائل نمی‌کند.

رعایت اصل برائت از بدو توجه اتهام تا ختم رسیدگی نهایی ضروری است. ضابطین قضایی، مقامات تعقیب، تحقیق و رسیدگی هر کدام در برابر اصل مذکور مسئولیت‌های جداگانه‌ای دارند. اصرار بر حفظ اعتبار اصل برائت به اندازه‌ای است که حتی در موارد حاکمیت فروع قانونی که با استناد به ظواهر و قراین معقول، مجرمیت متهم از همان آغاز مفروض تلقی می‌شود، نباید حاکم بر این اصل تلقی شوند. در حالی که قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در همان آغاز در ماده یک در جایی که به تعریف آیین دادرسی کیفری می‌پردازد، از عبارت «تعقیب مجرمان» به جای «تعقیب متهمین» سخن به میان آورده که فرض برائت را هرچند محدود نادیده گرفته است؛ چرا که اصل برائت به ما می‌گوید متهم تا زمانی که اتهام او ثابت و محکوم نشده است، بی‌گناه فرض می‌شود. پس چرا بایستی درباره فردی که هنوز در مظان اتهام است، عبارت «مجرم» را به کار برد و سخن از مجرمیت به میان آورد؟

در خصوص اصل برائت، دیدگاه‌های متعددی اعم از موافق و مخالف وجود دارد. اصل برائت در بین مکتب‌های علوم جزایی و جرم‌شناسیاز طرف پیروان مکتب پوزیتویسم (اثباتی) به سرکردگی انریکو فری مورد انتقاد قرار گرفته است. فرض برائت در این مکتب مبین این امر است که به هر شهروند به دیده احترام بنگریم و او را فردی شرافتمند

تلقی نمائیم. در عین حال نباید راه اغراق پیمود. به عنوان مثال زمانی که فردی به ارتکاب بزه اقرار می کند یا زمانی که متهمی حین ارتکاب جرم مشهود و با دلایل کافی بازداشت می شود، چگونه می توان برائت را مورد پذیرش قرار داد؟

موافقین اصل برائت با دلایل زیادی به رد این اشکالات پرداخته اند. چراکه شناختن اصل برائت در قوانین همه کشورها و اعلامیه جهانی حقوق بشر و این که تبعیض بین متهمین جرم مشهود و غیر مشهود قائل نشده و برگزاری محاکمه ای عادلانه، رعایت آیین دادرسی و ضرورت ارایه دلایل کافی به منظور اقتناع وجدان قضات حتی در جرایم مشهود نیز برعهده دادسرا و شکات نهاده شده است، خود حکایت از پذیرش اصل برائت حتی در جرایم مشهود دارد. ضمن این که نظریه مجرم مادرزادی که از سوی پیروان و مؤسسين مکتب اثباتی ارائه شده بود، مردود شناخته شده است.

دیدگاه دیگری نیز در مورد اصل برائت وجود دارد که در بین حقوقدانان لیبرال دیده می شود. آنان تحت تاثیر اوضاع و احوال خاص سیاسی، نسبت به اصل برائت تشکیک کرده و وضعیتی بی طرفانه را در برخورد با متهم از لحاظ قضایی مدنظر قرار داده اند. این دسته از حقوقدانان معتقدند نباید نسبت به بزهکاری متهم یا بی گناهی وی پیش داوری داشته باشیم. متهم همانا متهم و نه بزهکار و نه بی گناه است. متهم باید از هرگونه پیش داوری به دور بماند، تا نتیجه تحقیقات و دادرسی مشخص شود.

۲-۲- اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها

ماده ۲ قانون مجازات اسلامی بیان کننده اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها است. این اصل در اصول متعددی از قانون اساسی مانند اصول ۳۶، ۳۷، ۱۶۶ و ۱۶۹ نیز بیان شده است. اصل قانونی بودن جرم و مجازاتها به این معنی است که قاضی نمی تواند هیچ فعل و ترک فعلی را به موجب قانونی که بعد از تحقق آن فعل یا ترک فعل، جرم شناخته شده است، کیفر دهد.

اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها در حقوق اسلامی نیز پذیرفته شده است. به موجب این اصل، کیفر دادن برای عملی که ممنوعیت انجام آن و حرمت عمل به اطلاع افراد نرسیده است، امری قبیح و مذموم به شمار می‌رود. آیه ۷ از سوره طلاق که می‌فرماید: «لا یكلف الله نفسا الا ما اتیها» دلالت بر پذیرش اصل مذکور در حقوق اسلامی دارد و سابقه اصل مذکور در اروپا به اعلامیه حقوق بشر (۱۷۸۹) بازمی‌گردد. (شکری و سیروس، ۱۳۸۲: ۱۵)

از مشخصه‌های اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، صراحت قوانین جزایی، منع عطف به ماسبق شدن قوانین جزایی، تفسیر مضیق و به نفع متهم است. از آثار و نتایج اصل مذکور این است که قاضی در تعیین وصف مجرمانه ملزم به رعایت متن قانون می‌باشد و نمی‌تواند عملی را که به موجب قانون فاقد وصف مجرمانه است، جرم بداند. (اصل ۱۶۶ قانون اساسی) بنابراین، برعهده قاضی است که با تتبع در قوانین جزایی وصف مجرمانه برای عمل ارتكابی بیابد و اگر نیافت، مکلف به صدور حکم برائت است. لذا از اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها می‌توان چنین نتیجه گرفت که:

الف: قوانین جزایی باید صراحت داشته باشند. پس اگر متهمی به اتهام یک عنوان مبهم جزایی بازداشت شد، حقوق دفاعی وی ایجاب می‌کند که با مساله دستگیری وی با احتیاط برخورد شود. چراکه بازداشت وی، بدون صراحت قانون نقض حق دفاعی وی می‌باشد و تا زمانی که وی در بازداشت است، نمی‌تواند به دفاع از خود اقدام ورزد یا مقدمات دفاع از خود را فراهم آورد.

ب: از دیگر مشخصه‌های این اصل، عطف به ماسبق نشدن قوانین جزایی است. چراکه اگر چنین نباشد، فرد در معرض اتهام‌هایی قرار می‌گیرد که مربوط به قبل از تصویب قانون بوده است و این امر حقوق دفاعی وی را نقض می‌نماید. به موجب قاعده منع عطف به ماسبق شدن، قانون هر زمان نسبت به آینده قابل اعمال است و مواردی را که قبل از تصویب قانون جدید صورت گرفته شامل نمی‌شود. تا سال

۱۳۶۵ قاعده منع عطف به ماسبق نشدن به طور مطلق در حقوق کشور ما پذیرفته شده بود. لیکن در همین سال به موجب رأی وحدت رویه شماره ۴۵ مورخه ۶۵/۱۰/۲۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور که اشعار می‌دارد: «ماده ۶ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب مهر ماه ۱۳۶۱ که مجازات و اقدامات تامینی و تربیتی را بر طبق قانونی قرار داده که قبل از وقوع جرم وضع شده باشد، منصرف از قوانین و احکام الهی از جمله راجع به قصاص می‌باشد که در صدر اسلام تشریح شده اند...»، این قاعده مطلق بودن خود را از دست داده است. برخی از حقوقدانان به جهت اینکه رأی مذکور، منطبق با واقعیت‌های زندگی اجتماعی نیست و مخالف حق مكتسب متهم است و نیز به این جهت که با این رأی کلیه آراء محاکم قابل نقض است و مهلت تجدید نظر محدودیت زمانی ندارد، از آن انتقاد کرده‌اند. (اردبیلی، ۱۳۷۹: ۱۶۵) به هر حال این اصل از آثار اصل برائت است و جایگاهی ویژه در جهت حفظ حقوق متهم دارد.

ج: تفسیر قوانین کیفری به نفع متهم، اجتناب از توسل به قیاس در امور کیفری، رعایت اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، تفسیر شک و تردید به نفع متهم، تفسیر مضیق قوانین کیفری و تفسیر موسع قوانین مساعد به حال متهم از آثار مسلم اصل برائت هستند.

درواقع تفسیر به نفع متهم هم هر چند نتیجه اصل برائت و اصل قانونی بودن جرم و مجازات است و این اصول مانع از محکومیت بی دلیل و غیرمنطقی متهم می‌شود، ولی نظریه فوق فقط در مواردی کاربرد دارد که یا قانون اصلاً قابل تفسیر نباشد و یا در حوزه و دایره شمول آن یقین نباشد. ولی اگر قانونی را بتوان به دو یا چند شیوه تفسیر کرد و یکی از این تفسیرها به نفع متهم و دیگری به ضرر وی باشد و در عین حال هیچ دلیلی اعم از استناد به قصد مقنن، علت وضع آن قانون، استناد به عنوان و سیاق قانون و غیره موجود نباشد، عقل سلیم حکم می‌کند که اصل برائت و اصل

قانونی بودن جرم و مجازات تکیه گاه قاضی باشد که نتیجه آن، ترجیح تفسیری است که به نفع متهم باشد. پس اگر بگوییم که قاضی چه هنگام تبرئه و چه هنگام محکومیت باید رأی خود را مستدل سازد، استدلال وی در تبرئه چنین متهمی، تفسیر قانون به نفع متهم است. مثلاً نمی‌دانیم که جرائم علیه اموال (به غیر از تخریب که در مورد آن رأی وحدت رویه وجود دارد) در اموال مشاع آیا توسط یکی از شرکا قابل تحقق است یا نه، زیرا این جرائم فقط نسبت به مال «غیر» روی می‌دهند. از طرفی می‌دانیم که متهم، مالک جزء جزء مال موضوع جرم است و از طرف دیگر سایر شرکاء هم چنین وضعیتی دارند. در این جا اگر شک کنیم که آیا قانون را به نفع متهم تفسیر کنیم و یا به نفع سایر شرکاء، ناگزیریم که تفسیر به نفع متهم را ترجیح داده و قرار منع تعقیب وی را صادر کنیم.

۵: تفسیر مضیق و موسع نیز جایگاهی ویژه دارد. اگر قوانین کیفری را تفسیر موسع کنیم که خلاف اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها است، لازم می‌آید که به حقوق متهم تجاوز شود و این حقوق عمدتاً حقوق دفاعی وی است. تفسیری که بیشتر به حال متهم مساعد می‌باشد، تفسیر منطقی یا توضیحی است که حاکی از رأی و نظر مقنن می‌باشد و اجازه تفسیر موسع را نمی‌دهد. در غیر این صورت با تفسیر موسع قوانین کیفری بیشتر، حقوق دفاعی متهم پایمال می‌شود؛ چراکه وسعت و دامنه عمل ارتكابی گسترش پیدا کرده و لازم می‌آید که متهم برای هر جزء کوچک عمل خلاف قانون که انجام داده است مورد بازخواست و مواخذه قرار گیرد. طبیعی است که خود به خود لازم می‌آید که متهم در مقابل همه موارد از خود دفاع نماید و مسلم است که با تفسیر موسع و دامنه دار از اتهام، متهم هرگز نمی‌تواند درباره جزء جزء عمل ارتكابی خویش دفاعی شایسته داشته باشد و به جای معطوف شدن تمام قوای دفاعی وی به یک مورد خاص، باید به تمامی جوانب اجزاء عمل ارتكابی پاسخگو باشد.

نتیجه گیری:

حق دفاع متهم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به خوبی پیش بینی شده است، لیکن حق سکوت متهم، که از جمله حقوق دفاعی وی می باشد، به صراحت مورد پیش بینی قرار نگرفته است. این مساله در قانون آیین دادرسی کیفری نیز به همین منوال است.

در قانون آیین دادرسی کیفری از جهت حفظ حقوق متهم تضمین های زیادی؛ از جمله حضور وکیل مدافع در مراحل تحقیق، محاکمه و صدور حکم، مواجهه با شهود، ممنوعیت بازداشت بیش از ۲۴ ساعت، منع اجبار به اقرار علیه خود یا اغفال و اکراه متهم، تفهیم اتهام، اخذ آخرین دفاع پیش بینی شده است. لیکن در خصوص حق دفاع و سکوت متهم، ما با خلاء تقنینی از جمله؛ عدم پیش بینی صریح «داشتن حق سکوت متهم» در کلیه مراحل تعقیب، تحقیق و محاکمه و عدم تکلیف مقامات قضایی و ضابطین به اعلام داشتن این حق به متهم، عدم تکلیف مقامات قضایی و ضابطین در خصوص اعلام به متهم مبنی بر حق داشتن وکیل مدافع در مراحل تعقیب و تحقیق مواجه هستیم. قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی (مصوب سال ۱۳۸۳) پاره ای از این موارد را برای بهبود وضعیت حقوق دفاعی متهم پیش بینی کرده است. اما اکتفا به این محدود، چاره کار نیست.

لذا در جهت بهبود حقوق دفاعی متهم مناسب به نظر می رسد تا در قانون آیین دادرسی کیفری جدید که پیش نویس آن به اهتمام هیات منتخب دادگستری استان تهران و تایید هیات عالی قوه قضاییه و رهنمود های ریاست محترم قوه قضاییه در حال بررسی است؛ اعلام حق داشتن وکیل مدافع و حضور وی در کلیه مراحل دادرسی و عدم اعتبار تحقیقات مقدماتی بدون حضور موثر وکیل، اختیار وکیل تسخیری توسط مقامات قضایی در مرحله تحقیقات مقدماتی، تفکیک مراحل دادرسی از یکدیگر به طور واضح

و روشن، پیش بینی صریح حق داشتن سکوت در مقابل سوالات ضابطین دادگستری و مقامات قضایی در همه مراحل دادرسی اعم از تعقیب، تحقیق، محاکمه و الزام مقامات فوق به اعلام داشتن این حق به متهم؛ در قوانین پیش بینی شود.

منابع:

۱. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵، ج هفتم، ج ۱
۲. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۳، ج چهارم، ج ۲
۳. آشوری، محمد، عدالت کیفری (مجموعه مقالات)، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۶، ج اول
۴. اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۹، ج اول، ج ۱
۵. اردبیلی، محمد علی، «نگهداری جنایی تحت نظر»، علوم جنایی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۳، ج اول
۶. امیدی، جلیل، مقاله «دکتر آشوری و حقوق دفاعی متهم»، علوم جنایی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۳، ج اول
۷. انصاری، ولی الله، حقوق تحقیقات جنایی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱، ج ششم
۸. بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازات ها، ترجمه محمد علی اردبیلی، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۷، ج سوم
۹. شکری، رضا و سیروس، قادر، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، تهران، نشر مهاجر، ۱۳۸۲، ج اول
۱۰. هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی های اساسی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴، ج نهم، ج اول

راهنمای اشتراک

- مبلغ اشتراک سالیانه مجله حقوقی عدالت آراء، ۸۰۰۰ (هشت هزار) تومان (در صورت ارسال با پست عادی) و ۱۲۰۰۰ (دوازده هزار) تومان (با پست سفارشی) است.
- متقاضیان می توانند حق اشتراک مجله را به حساب جاری ۱۹۸۵ نزد بانک ملی ایران، شعبه بلال حبشی (کد۱۶۶)، به نام آقای دکتر علی یار ارشدی (قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی) واریز و رسید آن، همراه با نمونه کامل شده از درخواست اشتراک مجله را به نشانی ذیل ارسال فرمایند:
- اقدسیه - تقاطع خیابان شهید لنگری - مجتمع اقدسیه - طبقه اول - واحد دوم - موسسه مطالعات حقوقی عدالت آراء - کدپستی ۷۵۶۵۳-۱۹۵۷۹.
- تصویر رسید بانکی را تا پایان دوره اشتراک نزد خود نگه دارید.
- لطفاً عدم دریافت نشریه را از طریق تماس با شماره تلفن ۲۲۸۰۲۰۵۵ به دفتر مجله اطلاع دهید.

درخواست اشتراک مجله حقوقی عدالت آراء

نام و نام خانوادگی / نام مؤسسه :

میزان تحصیلات :

شغل / فعالیت :

متقاضی اشتراک یک سال (دو شماره) / متقاضی تک شماره: ... نسخه از شماره (های) :
نشانی :

کدپستی :

صندوق پستی :

تلفن :

دورنگار :

نشانی الکترونیک:

تاریخ و امضاء :